

## تحلیل دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۶۲ بقره و نقد دیدگاه پلورالیستی

\* اسماعیل جعفری

\*\* سید رضا مودب

### چکیده

آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالْصَّارِئُونَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عَنْ رِبِّهِمْ ...» از جمله آیات مورد توجه در دههای اخیر نزد عموم مفسران است. این آیه از نظر برخی از روشنفکران، تاییدی بر حقانیت همه مذاهب پیش از اسلام است. دلیل چنین باوری، گسترش اندیشه پلورالیزم دینی و به رسمیت شناختن همه ادیان و تایید حقانیت آنها نزد این دسته از روشنفکران است. آنان تلاش کرده‌اند مدعای خود را با آیه یادشده، مستند کنند که در نگاه نخستین، عبارت «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عَنْ رِبِّهِمْ ...» ادیان آسمانی را به شرط ایمان و عمل صالح به حق می‌داند. این مقاله پس از بررسی‌های علمی، بیانگر آن است که از نگاه مفسران، آیه فوق به ضمیمه دیگر آیات مرتبط، تاییدی بر اعتباربخشی به ادیان گذشته نیست، بلکه صراحت بر ضرورت ایمان به پیامبر اسلام ﷺ برای اهل کتاب دارد و هرگز موید دیدگاه پلورالیستی نمی‌باشد و با آمدن اسلام، اعتبار ادیان پیش از اسلام پایان یافته و دین اسلام به عنوان آخرین حلقه پیام‌های الهی، خواست حق تعالی، برای هدایت بشر است.

### واژگان کلیدی

آیه ۶۲ بقره، پلورالیزم دینی، ادیان آسمانی، تفسیر کلامی.

asmar.Jafari@yahoo.com

moadab\_r113@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۱۸

\*. دانشجوی دکتری دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

\*\*. استاد دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲

### طرح مسئله

پلورالیزم به عنوان یک عقیده کاملاً غربی واکنشی در برابر آموزه تنگنظرانه «نجات» بود که فقط تعداد کمی از مسیحیان را رستگار و شایسته ورود به بهشت می‌داند. «جان هیک» پرچمدار اندیشه پلورالیزم در غرب است که آموزه نجات مسیحیت را مورد نقد جدی قرار داد و معتقد شد که هر کس با هر عقیده‌ای می‌تواند به بهشت راه یابد به شرط آنکه از راه یکی از ادیان به حق توجه کند (هیک، ۱۳۸۴: ۴۵) این اندیشه آرامآرام به کشورهای اسلامی نیز راه یافت و مورد توجه بسیاری از روشنفکران مسلمان قرار گرفت و به ترویج مبانی آن پرداختند، (سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۷ – ۱۴) براساس این باور همه ادیان در هر زمان و هر عصری بر حق هستند و لازم نیست که انسان پیرو یک دین خاص باشد؛ زیرا همه آنها چشم‌هایی از دریای بیکران الهی هستند؛ به دیگر سخن براساس این دیدگاه همه ادیان هم‌زمان از حقانیت یکسانی برخوردار و پیروان آنها نیز همگی اهل نجات خواهند بود و حتی آموزه‌های متناقض ادیان هم برای خود آنان صحیح است! برخی اندیشمندان روشنفکر اسلامی نیز سعی کردند مبانی فکری خود در این حوزه را مستند به آیات قرآن نمایند و مهم‌ترین دلیل قرآنی آنها استناد به آیه ۶۲ سوره بقره است که در یک برداشت ظاهری همه ادیان را به شرط ایمان به خدا و روز آخرت و عمل صالح به حق می‌داند:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّذِينَ هَادُوا وَالصَّارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا  
فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

در حقیقت، کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به [آیین] یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان [پیرو یحیای پیامبر]، کسانی [از آنان] که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ند و [کار] شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداششان نزد پروردگارشان است و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

این مقاله در صدد پاسخ به این سوال است که دیدگاه مفسران اسلامی در تفسیر آیه فوق چیست؟  
و دیدگاه کسانی که از این آیه برداشت پلورالیستی داشته‌اند را چگونه می‌توان نقد نمود؟

### بررسی تفسیری آیه ۶۲ بقره

#### مفهوم‌شناسی وازگان

**(الف) هادوا:** در منابع لغوی و تفسیری سه ریشه و معنا برای این کلمه آمده است که جمع‌بندی آن چنین است:  
۱. از «هود» (به فتح هاء) به معنای رجوع و بازگشت همراه با مدارا و توبه و در آیه شریفه «انا هدنا اليك»  
يعنى: تبا اليك و یهود را یهود نامیدند بهجهت توبه آنها از گوسلاله‌پرستی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۶)  
فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۷۶

۲. از «هید» به معنای حرکت است (ابوحنان، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۹۱) و با توجه به این ریشه و معنا یهود را یهود نامیدند؛ زیرا در هنگام قرائت تورات حرکت می‌کردند؛ چون معتقد بودند هنگامی که خدا تورات را به موسی ﷺ داد آسمان و زمین به حرکت در آمد (راغب اصفهانی، همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۱)

۳. هاد فلان اذا مال؛ یعنی تمایل نمودن (شعبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۲) یهود را بدین جهت یهود نامیده‌اند که از اسلام به سوی دیگری متمایل نمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۱)

۴. یهود را یهود نامیدند به خاطر انتساب به یهودا فرزند بزرگ یعقوب که بعد از تعریف، ذال به دال تبدیل شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۷۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۳۷؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۲۸۵)

ب) نصارا؛ از ریشه «نصر» به معنای یاری است، قال تعالی: «نَصَرْ مِنَ اللَّهِ وَفَتَحْ قَبِيبٌ» (صف / ۱۳)، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۸) نصارا جمع «نصران و نصرانه» مثل «ندمان و ندمانه» است (شعبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۱) علت نامگذاری نصارا به این نام - به خاطر انتساب به قریه‌ای به نام ناصره (طبرسی، همان؛ شعبی، همان) نصرانه (راغب اصفهانی، همان) یا نصره (شعبی، همان) که عیسی ﷺ در آنجا ساکن یا متولد شده است.

ج) الصابئین: صَابِئُ، من قولهم: صَابِئُ به معنای طلوع آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۷۰) «کلمه صابئ در قرآن سهبار به صورت جمع آمده است، به نظر می‌رسد آنها ابتدا بر آیین توحیدی بودند و پیغمبر و شریعت داشتند و به تدریج به بتپرستی و پرستش کواکب گرانیده‌اند و اینکه قرآن نام آنها را در کنار ادیان بزرگ آسمانی آورده است، تأییدی بر این مطلب است و حکومت‌های اسلامی هم عموماً با آنها مثل بتپرستان رفتار نکرده‌اند؛ مثلاً در عيون اخبار الرضا ﷺ باب ۱۲ آمده است که یکی از بزرگان آنها با نام عمران صابئ در مجلس مناظره امام رضا ﷺ حاضر شد و پرسش‌های متعددی از امام داشت و این نشان می‌دهد که در آن زمان آنها آزادی مذهب داشتند. صابئان امروز خود را پیروان حضرت یحیی ﷺ می‌دانند.» (قرشی، ۱۳۶۴: ۴ / ۱۰۱) در مجموع می‌توان گفت صابئین را صابئ می‌گویند؛ چون از دین توحید خارج شدند و به عبادت ستارگان متمایل گشتند و مانند ستاره که از مطلع خود خارج می‌شود، آنها هم از دین خود خارج می‌شوند (همان) اما در بیان مصداق صابئین اختلاف اقوال فراوانی در میان مفسران و صحابان لغت وجود دارد دلیل این‌همه اختلاف در مصدق و باورهای صابئان را می‌توان این‌گونه برشمرد: کمی جمعیت، اصرار به نهان داشتن آین خود، منع از دعوت و تبلیغ و انقراض جمعیت آنها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۸۰) و غلبه ادیان مختلف بر آنها باعث شده است که در طی زمان از هر دینی بخشی را ضمیمه دین خود کنند، از این‌رو اندیشمندان شباهت‌های زیادی بین آیین آنها با مجوس و یهود و نصارا می‌بینند (ابن عاشور، بی‌تا: ۱ / ۵۲۳) «به نظر می‌رسد که صابئان در آغاز آیین مشخصی نداشتند و این نام بر آیین‌های گوناگونی احلاق می‌شده است. جالب توجه است که مشرکان عرب در عصر رسول خدا ﷺ آن حضرت و

پیروان وی را صابی می‌نامیدند و گاهی برای اظهار اسلام می‌گفتند: صبأنا؛ یعنی صابی شدیم» (توفيقی، ۱۳۸۴: ۷۲) و این بازگشت به همان معنای لغوی خروج از دین است؛ چون آنها از دین قریش خارج شده بودند. در تفسیر البرهان از علی بن ابراهیم نقل شده که امام فرمود: صائبون قومی هستند نه مجوس، نه یهود، نه نصارا و نه مسلمان، آنها گروهی هستند که کواكب و نجوم را می‌پرستیدند. (بحرانی، ۱: ۱۴۱۶ / ۲۲۸)

## شأن نزول

برخی از مفسران مانند طبری و سیوطی به طور مفصل به بیان شأن نزولی درباره این آیه پرداخته‌اند که داستان جستجوی سلمان و دوست مسیحی او برای یافتن پیامبر خاتم است که خلاصه آن این‌گونه است: سلمان که آیین مجوس داشت روزی همراه با پسر حاکم با یک راهب مسیحی آشنا می‌شوند و توسط او به آیین مسیحیت در می‌آیند و برای سلمان این سؤال پیش می‌آید که چرا همه آنان که در گذشته بوده‌اند توفیق دیدار پیامبران را داشته‌اند و این توفیق از آنها سلب شده است و راهب به او مژده آمدن پیامبر آخرالزمان در منطقه مکه را می‌دهد و او مشتاقانه تصمیم می‌گیرد به این منطقه عزیمت کند اما پسر حاکم و راهب علی‌رغم اشتیاق شدید نمی‌توانند سلمان را همراهی کنند و او خود به تنها‌یی به جزیره العرب سفر می‌کند و پس از فرار و نشیبهایی پیامبر را می‌یابد و به او ایمان آورده، روزی از پیامبر اسلام از سرنوشت اخروی یاران خود که آرزوی دیدار پیامبر را داشتند ولی او را درک نکردند، سؤال می‌کند و این آیه نازل می‌شود و از سرنوشت آنان خبر می‌دهد. (طبری، ۱: ۱۴۱۲؛ سیوطی، ۱: ۱۴۰۶ / ۲۵۷)

## مقصود از الذين آمنوا

تفسران در پاسخ به این سؤال، بیان داشته‌اند که برای بیان مراد «الذین آمنوا» دو راه وجود دارد: یا ایمان را در معنای حقیقی خود بدانیم که در این صورت «الذین آمنوا» شامل افراد ذیل خواهد بود: ۱. آنان که بر آیین عیسیٰ بودند و انتظار پیامبر اسلام را کشیدند. ۲. پژوهندگان دین مثل حبیب نجار، قس بن ساعده و سلمان. ۳. مؤمنان امتهای پیشین. ۴. مؤمنان این امت؛ یا اینکه ایمان را بر سبیل مجاز و غیر حقیقی بدانیم که در این صورت «الذین آمنوا» شامل افراد ذیل است: ۱. کسانی که به پیامبران پیشین ایمان آوردند ولی به پیامبر اسلام ایمان نیاوردند. ۲. منافقان این امت به اقتضای آیه شریفه «یا أیهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». (تعلیی، ۱: ۱۴۲۲ / ۲۱۳)

## مقصود از من آمن بالله

جمعی از مفسران، ضمیر منهم را در آیه شریفه در تقدیر گرفته‌اند؛ یعنی «من آمن منهم بالله» و بنابرین،

عبارة يادشده طبق آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»، به سه گروه برمی‌گردد (يهود - نصاری - صابئین) که با پذیرش آن، «الذین آمنوا» در معنای ایمان حقیقی در این امت استفاده می‌شود؛ زیرا معنا ندارد که «الذین آمنوا» ایمان بیاورند و ایمان در مورد این سه گروه به مقتضای شرع پیامبر اسلام عمل کردن است. (طوسی، بی‌ت: ۱ / ۲۸۵؛ طبری، ۱ / ۲۵۸؛ ۱۴۱۲ / ۲۵۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶ / ۱ / ۲۰۵) از پیامبر اسلام روایت شده که هر کس بر دین عیسی<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> بمیرد قبل از آنکه درباره من چیزی بشنود او بر خیر و نیکی است و اگر درباره من بشنود و به من ایمان نیاورد هلاک شده است (آلوسی، ۱ / ۱۴۱۵ / ۲۸۱) نیز از ایشان روایت شده که اگر مردی از اهل کتاب به پیامبر زمان خودش ایمان بیاورد و بعد هم به من ایمان بیاورد؛ دارای دو اجر خواهد بود (ابن‌عاصور، بی‌ت: ۱ / ۵۲۴) محمدجواد هلاک شده است (۱ / ۱۴۲۰ / ۹۸) علامه طباطبائی معتقد است که در این آیه مسئله ایمان تکرار شده و منظور از ایمان دومی به‌طوری که از سیاق استفاده می‌شود، حقیقت ایمان است و این تکرار می‌فهماند: که مراد از «الذین آمَنُوا» در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند، بنابر این معنای آیه چنین می‌شود: «این نامها و نامگذاری‌ها که دارید، از قبیل مؤمنان، یهودیان، مسیحیان، صابئیان، اینها نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، نه شما را مستحق پاداشی می‌کند و نه از عذاب او ایمن می‌سازد». (طباطبائی، بی‌ت: ۱ / ۲۹۲)

آیت‌الله مکارم شیرازی بر این باور است که بعضی از بهانه‌جویان، آیه فوق را دستاویزی برای افکار نادرستی از قبیل صلح کل و اینکه پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند، قرار داده‌اند، آنها می‌گویند بنابر این آیه لازم نیست یهود و نصارا و پیروان ادیان دیگر اسلام را پذیرا شوند، همین‌قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، کافی است. ایشان در پاسخ می‌نویسد:

به‌خوبی می‌دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، قرآن در آیه ۸۵ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيَنًا فَلَئِنْ يُقْبَلْ مِنْهُ، وَ هر کس جز اسلام دینی بجوابید [و برگزیند] پس، از او پذیرفته نخواهد شد.» به‌علاوه آیات قرآن پر است از دعوت یهود و نصارا و پیروان سایر ادیان به‌سوی این آیین جدید، اگر تفسیر فوق صحیح باشد با بخش عظیمی از آیات قرآن تصاد صریح دارد، بنابر این باید به‌دبیال معنای واقعی آیه رفت. در اینجا دو تفسیر از همه روشن‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۱ / ۲۸۲)

سید محمود طالقانی ذیل آیه شریفه چنین آورده است:

این آیه با صراحة غیرقابل تأویل و تقیید، شرط رستگاری را ایمان به خدا و آخرت و

عمل صالح معرفی کرده است و چون در مقام بیان قاعده کلی و در برابر اندیشه‌های غرورانگیز یهود است اگر قید و شرط دیگری لازم بود باید با صراحة بیان کند. معلوم است که مقصود از «الذین آمنوا» کسانی هستند که وارد حوزه اسلامی شده‌اند و ایمان ظاهري و نسبي آورده و خود را به اسلام وابسته‌اند. و مقصود از «من آمن» ايمان حقيقي است که از قلب و باطن بجوشد و منشأ عمل صالح شود ... قرآن در اين آيه سنت و قانون عمومي رستگاري و جزاء را پيوسته يادآوري کرده تا پيروان آن دچار غرورها و آرزوها و بافت‌های گذشتگان از ملل و اديان نشونند ... از سياق و نظر آيه زمينه بودن اين اديان فهميده می‌شود، ابتدا اين چهار دين را ذکر کرده و «من آمن» را مطلق و بدون قيد منه مآورده است. در محيط همین اديان است که وابستگي و عادات و رسوم و تشريفات و غرور، اصل ايمان درونی به خدا و آخرت و عمل صالح را ساقط و ضایع می‌کند؛ چنانچه متسببن به ظاهر و عنوان هر آئيني تنها خود را رستگار و دیگران را محکوم به عذاب می‌شمارند. نمونه كامل اين غرور یهوديان مورد خطاب آيه هستند و مفهوم مخالف آيه اين است که: کسانی که به خدا و آخرت ايمان واقعي نياوردن و عمل شايسته انجام ندهند، نه پاداشی نزد خدا دارند و نه آسایش و اطمیناني برای آنها هست و تنها انتساب به دين و پیامبران مقام و عمل کسی را پيش خدا بالا نمی‌برد و فکر اينها را نمی‌زداید. (طالقاني، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۸۱)

جهفر سبحانی بر اين باور است که اين آيه هدفي را تعقيب می‌کند که ارتباطی به مدعای «پلوراليسن» ندارد. خدا در مقابل ادعاهای خودخواهانه یهود و نصارا (نظير فرزند و حبيب خدا بودن) يادآور می‌شود که رستگاري در گرو آيچه شما می‌گويند، نیست و رستگاري از آن ايمان به خدا و عمل صالح است نه در گرو اين نام‌های تهی و خودخواهی‌های بي‌جهت. بنابراین هدف آيه رسميت بخشیدن به آئين‌های پيشين نیست. (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۸)

### قرآن و نقد پلوراليسن ديني

از نظر قرآن تنها مذهب حق اسلام است و كثرت‌گرایي و پلوراليسن نادرست است؛ زيرا از نظر اسلام اعتقاد به پیامبران پيشين و شريعت آنان شرط مسلماني است و مطابق آيات قرآن نزول شريعت و كتاب از دوران حضرت نوح عليه السلام آغاز شده و به رسالت حضرت محمد صلوات الله عليه وسلم ختم شده است (شورى / ۱۲) و هر پیامبری برای پيروان خود آئين كاملی را آورده است که در همان عصر دارای اعتبار و کمال بوده است و اسلام ضمن پذيرش اين اديان، اعتبار آنها را فقط منحصر در عصر خودشان می‌داند؛ زيرا شريعت حضرت محمد صلوات الله عليه وسلم تمام پیام‌های اديان گذشته را در شكلی كامل‌تر و معتل‌تر و به دور از خرافه‌های به وجود آمده، ارائه کرد و همگان

ملزم به پذیرش این دین کامل و نهایی شدند و پس از بعثت پیامبر هر کس که بدون عذر و تقصیر در پذیرش اسلام مقاومت کند مورد مواخذه الهی قرار خواهد گرفت. همان‌گونه که برخی می‌نویسند: دیدگاه انحصارگرایانه اسلام در بعد حقانیت به این معنا است که پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، هر کس که پیام آن حضرت به او برسد و او در فهم آن پیام به هر دلیلی کوتاهی نکند، لازم است به این دعوت پاسخ مثبت بدهد. (اعلام / ۱۹) بدین معنا که در عصر خاتمیت صرفاً این دین حق است و دیگر شریعت‌ها گرچه در اصول بنیادین اعتقادی و احکام عملی مشترکات بسیاری با اسلام دارند ولی آن شریعت‌ها با فرهنگ مشرکان و اعتقادات خرافی و باطل در هم آمیخته شده‌اند و علاوه بر آن، شریعت‌ها موقتی و محدود بوده است، از این‌رو ملزم هستند که شریعت کامل را بپذیرند. (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۰ با اندکی تصرف)

مبنای این حقانیت و منحصر بودن صراط مستقیم به دین اسلام، ده‌ها آیه قرآن بیانگر آن است که قرآن کتابی جهانی و حضرت محمد ﷺ پیامبر برای همه عصرها است و در تورات و انجیل به اسلام بشارت داده شده و پیامبر اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و شرط هدایت اهل کتاب، اسلام آوردن آنها می‌باشد و دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست و از ارتداد و بازگشت از اسلام نهی شده است که به برخی از آیات آنها اشاره می‌شود.<sup>۱</sup>

#### یک. قرآن کتابی جهانی و حضرت محمد ﷺ پیامبر همه عصرها

عبارت‌های قرآن مانند: الناس و العالمین در برخی از آیات یادشده، بیانگر گستردگی مخاطبان قرآن و حضرت رسول در هم عصرها است؛ زیرا رسالت پیامبر ﷺ و قرآن برای همه انسان‌ها است که برخی از آیات چنین است:

الف) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَبِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهٌ إِلَّا  
هُوَ يُحْyِي وَمُمِيتُ فَإِمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ  
تَهْتَدُونَ. (اعراف / ۱۵۸)

بگو: «ای مردم! در حقیقت من فرستاده‌ی خدا به‌سوی همه شما هستم؛ آن [خدای] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای او است، هیچ معبدی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش، پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

ب) وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء / ۷۹)

و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا [دراین‌باره] کافی است.

۱. لازم به ذکر است که برای یافتن برخی آیات مورد بحث از کتاب قرآن و پلورالیزم دینی نوشته محمدحسن قدردان قراملکی بهره برده شده است.

ج) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. (حج / ۴۹)

بگو: «ای مردم! من برای شما فقط هشدارگری روشنگرم.

د) تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان / ۱)

خجسته [او پایدار] است آن [خدای] که جداکننده [حق از باطل = قرآن] را بر بندهاش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد.

ه) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. (نبیاء / ۱۰۷)

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

و) كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَأْذِنُ رَبِّهِمْ إِلَى صَرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. (ابراهیم / ۱)

[این] کتابی است که آن را بهسوی تو فرو فرستادیم، به خاطر اینکه مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها بهسوی نور بیرون آوری؛ بهسوی راه [خدای] شکستناپذیر [او] ستوده.

ز) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدُىٰ وَمَوْعِظَةٌ لِلمُتَّقِينَ. (آل عمران / ۱۳۸)

این [قرآن]، بیانی برای مردم و راهنمای پندی برای خود نگهداران است.

ح) هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلَيُنَذِّرُوا بِهِ وَلِيَعْمَلُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلَيَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. (ابراهیم / ۵۲)

این [= قرآن]، رساندن [پیام] برای مردم است [تا نصیحت شوند]؛ و تا بهوسیله آن هشدار داده شوند و تا بدانند که او معبد یگانه است و تا خردمندان یادآور شوند.

ط) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنَّزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. (نساء / ۱۷۴)

ای مردم! به یقین دلیل روشنی از طرف پروردگاری‌تان برای شما آمد و نوری آشکار بهسوی شما فرو فرستادیم.

از آیات یادشده معلوم می‌شود که تکرار کلمات الناس و العالمین در آیات مزبور، بیانگر مأموریتی جهانی است و رسالت پیامبر ﷺ و قرآن را محدود به منطقه جزیره العرب نمی‌داند بلکه دامنه آن شامل تمام جهانیان پس از بعثت خواهد بود و پرسش مهم آن است که اگر شریعت هر عصری مختص خود آن عصر است و لازم نیست همه انسان‌ها به یک شریعت روی بیاورند، علت دعوت جهانی و فراخوانی عمومی به دین اسلام چیست؟ آیا این نقص غرض نمی‌باشد که خدا از سوی مردم را به اسلام دعوت کند و از سوی دیگر در صورت عدم پذیرش اسلام آنان را به حق بداند؟

## دو. بشارت به اسلام در تورات و انجیل

در برخی از آیات بشارت به اسلام آمده که بیانگر حقانیت اسلام است، مانند:

الف) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام / ۲۰)

کسانی که کتاب [الله] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [= محمد] را می شناسند؛ کسانی که به خودشان زیان رسانده اند، پس آنان ایمان نمی آورند.

ب) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُخْرَى الَّذِي يَجِدُونَ مَكْتُوبًا عِنْهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّبِيبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَابَاتِ وَيَضْعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف / ۱۵۷)

[همان] کسانی که از فرستاده [خدا]، پیامبر درس نخوانده، پیروی می کنند؛ آن [پیامبری] که [صفات] او را نزدشان در تورات و انجیل نوشته می یابند، در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می دهد و آنان را از [کار] ناپسند منع می کند و برایشان [خوارکی های] پاکیزه را حلال می شمرد و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند و تکلیف سنجینشان و غل هایی را که بر آنان بوده، از [دوش] آنها بر می دارد و کسانی که به او ایمان آورند و گرامی اش داشتند [او دشمنانش را از او بازداشتند] و یاری اش کردند و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارند.»

ج) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. (بقره / ۱۴۶)

کسانی که کتاب [الله] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [= محمد] را می شناسند و مسلمًا دسته ای از آنان حق را پنهان می دارند، در حالی که آنان می دانند.

د) وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِّي مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ أَحَمْدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ. (صف / ۶)

و [یادکن] هنگامی را که عیسی، پسر مریم، گفت: «ای بنی اسرائیل [= فرزندان یعقوب]! در واقع من فرستاده خدا به سوی شما یم؛ در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده و مژده آور فرستاده ای هستم که بعد از من می آید [او] نام او احمد است.» و [الی] هنگامی که با دلیل های روشن [معجزه آسا] به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

آیات فوق بپرسنی بیان می کند که اهل کتاب با توجه به وعده های تورات و انجیل کاملاً پیامبر اسلام را می شناختند و حتی منتظر آمدن او بودند تا به او ایمان بیاورند و یاریش کنند ولی پس از بعثت عده زیادی از آنان حقیقت را کتمان کردند و حق را انکار نمودند گرچه عده دیگری هم به ایشان ایمان آوردند.

#### سه. دعوت اهل کتاب به اسلام

در برخی از آیات قرآن اهل کتاب به اسلام دعوت شده اند که این امر بر حقانیت دین اسلام دلالت دارد، مانند:

الف) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُحْفَوْنَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَغْفُلُ عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبْلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ يَأْذِنُهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (مائده / ۱۶)

ای اهل کتاب! در واقع فرستاده ما به سوی شما آمد، در حالی که بسیاری از آنچه از کتاب [الهی] را که همواره پنهان می داشتید، برای شما روشن بیان می کند و بسیاری [از خطاهای شما] را می بخشد. به یقین، برای شما از جانب خدا نور و کتابی روشنگر آمده است. خدا کسی را که از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب]، به راههای سلامت راهنمایی می کند و به رخصت خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد و به سوی راهی راست راهنمایی شان می کند.

ب) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده / ۱۹)

ای اهل کتاب! به یقین، فرستاده ما، پس از فاصله ای میان فرستادگان، به سوی شما آمد، در حالی که [حقایق را] برای شما روشن بیان می کند، تا [مبادا در رستاخیز] بگویید: «هیچ بشارتگر و هشدارگری به سوی ما نیامد.» و به یقین، بشارتگر و هشدارگری به سوی شما آمد و خدا بر هر چیزی توانا است.

آیات یادشده به صراحت اهل کتاب را خطاب قرار می دهد و از آنها می خواهد با آمدن پیامبر اسلام به او ایمان بیاورند. در صورت صحیح بودن مدعای پلورالیست ها علت دعوت اهل کتاب به دین خاتم چه خواهد بود؟

#### چهار. اسلام آوردن شرط هدایت اهل کتاب

در مواردی شرط هدایت اهل کتاب اسلام آوردن آنها است که در ان صورت گناهان آنها بخشیده خواهد شد و به بhest وارد خواهند شد مانند:

الف) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابَ آمَنُوا وَاتَّقُوا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَذْخَنْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

(مائده / ۶۵)

و اگر [بر فرض] اهل کتاب ایمان آورده و خود نگهداری کرده بودند، قطعاً بدیهایشان را از آنان می‌زدودیم و حتماً آنان را در بوسنانهای پرنعمت [بهشت] وارد می‌ساختیم. ب) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَمُمْيِتٌ فَإِنَّمَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَاعُهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (اعراف / ۱۵۸)

بگو: «ای مردم! در حقیقت من فرستاده خدا بهسوی همه شما هستم؛ آن [خدایی] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای او است؛ هیچ معبدی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش؛ پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید».

مطابق آیات یاد شده، اهل کتاب در صورت عدم پذیرش اسلام از دایره هدایت خارج شده‌اند، پس چگونه می‌توان با پذیرش حقانیت ادیان پیشین حتی در عصر خاتمتی این دسته آیات قرآن را توجیه کرد و صراحة این آیات در ایمان اهل کتاب مشروط به پذیرش دین اسلام روشن‌تر از هر دلیل دیگر است.

#### پنج. عدم پذیرش دینی غیر از اسلام

در تعدادی از آیات قرآن بیان شده که دینی غیر از اسلام پذیرفته نخواهد شد، مانند:

الف) وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَمُوْفِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران / ۸۵)

و هر کس جز اسلام دینی بجوابید [و برگزیند] پس، از او پذیرفته نخواهد شد و وی در آخرت از زیانکاران است.

ب) فَمَنْ يُرِدَ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَ يَسْرُحْ صَدَرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدَ أَنْ يُضْلَلَ يَجْعَلْ صَدَرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصَعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام / ۱۲۵)

و هر کس را که خدا بخواهد راهنمایی‌اش کند، سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید و هر کس را که بخواهد [به‌خاطر اعمالش] در گمراهی‌اش وا نهد، سینه‌اش را تنگ‌تر نگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود. این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

ج) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْدُّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكُفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (آل عمران / ۱۹)

در حقیقت دین نزد خدا، اسلام است و کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده شد، اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد؛ به خاطر ستم [و حسدی] که در میانشان بود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [خدا به حساب او می‌رسد] چرا که خدا حساب‌رسی سریع است.

اسلام در لغت به معنای تسلیم و خضوع است اما در خصوص معنای استعمالی آن در قرآن باید گفت در برخی آیات همین معنای لغوی منظور است، همانند آیات متعددی که از تسلیم بودن به عنوان گوهر تمامی ادیان یاد می‌کند ولی در بعضی آیات دیگر از جمله آیات فوق مراد از اسلام معنای اصطلاحی آن؛ یعنی شریعت محمدی است و مدعیان پلورالیست در صدد اثبات معنای لغوی از آیات فوق هستند، درحالی که برداشت آنها بدون توجه به صدر و ذیل آیه و سایر شواهد است؛ زیرا معرفه بودن اسلام در آیات فوق دال بر آن است که مقصود از اسلام، آیین اسلام است و از دیگر سوی در آیه ۱۹ سوره آل عمران مدعای حصر اسلام به آیین اسلام با توجه به آیات قبل روشن می‌شود؛ زیرا در آیات گذشته از اهل کتاب به خاطر نپذیرفتن نبوت پیامبر اسلام تبیخ شده‌اند و اگر قرار باشد اسلام در این آیه به معنای عام باشد با آیات پیشین سازگاری ندارد و اما مفسران هم در تفسیر آیه فوق بعد از آنکه خاطرنشان می‌کنند که گوهر اسلام همان تسلیم است، یادآور شده‌اند که تسلیم در برابر خدا در هر زمانی چهره و نمود خاصی دارد و در عصر پیامبر اسلام ﷺ حقیقت تسلیم، گرویدن به آیین او است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا؛ زمخشری، ۱۴۰۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ و طباطبائی، بی‌تا؛ ... ذیل آیه فوق)

### شش. نهی از ارتداد و بازگشت از اسلام

در برخی از آیات از خروج از اسلام نهی شده و بازگشت به گذشته مورد نهی شدید قرآن است و برای چنین انتخابی، نتیجه‌ای جز ضلالت پیش‌بینی نشده است، مانند:

الف) أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلٍ وَمَنْ يَتَبَدَّلُ الْكُفَّارُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. (بقره / ۱۰۸)

بلکه آیا می‌خواهید از پیامبرتان، همان تقاضا [ی نامعقول] را بکنید که پیش [از این]، از موسی خواسته شد؟! و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، پس بهیقین از راه درست گمراه شده است.

ب) وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَيُمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَيَّطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا حَالِدُونَ. (بقره / ۲۱۷)

و کسی از شما که از دینش بر گردد و وی در حال کفر بمیرد، پس آن [کافر] ان [همه] اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و آنان اهل آتش‌اند [و] آنان در آن ماندگارند.

ج) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحَبُّهُمْ وَيُحَبُّونَهُ أَذَلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا إِيمَانٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (مائده / ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود بازگردد، [به خدا زیانی نمی‌رساند؛] و در آینده خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان، فروتن، و در برابر کافران شکست ناپذیرند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند؛ این، بخشش خداست؛ آن را به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌دهد و خدا گشایشگری دانا است.

اگر حقانیت همه ادیان را پذیریم راهی برای تبیین آیات یادشده وجود ندارد؛ زیرا داشتن هر دینی مطابق پلورالیزم حق خواهد بود و لزومی نخواهد داشت خدا از بازگشت از اسلام نهی کند؛ در حالی که پلورالیست‌ها همه ادیان را در عرض هم قرار می‌دهند و هر دین آسمانی را راه هدایت می‌دانند و هیچ آیینی بر آیین دیگر – در این دیدگاه – ترجیحی ندارد، اما قرآن با طرح بحث ارتداد، بازگشت از اسلام را نادرست می‌داند.

### روايات مؤيد آيات در خصوص نقد پلورالیسم دینی

افرون بر آیات یادشده در قرآن، روایات فراوانی از معصومین ﷺ روایت شده که دین اسلام را ناسخ ادیان گذشته می‌داند، به عنوان نمونه می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

۱. پیامبر اسلام ﷺ: همانا خدای عزوجل کتاب مرا بر کتاب‌های آسمانی پیشین کتاب حاکم و ناسخ قرار

داد. (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۳۲۹)

۲. در روایات معصومان ﷺ آمده است که از امتیازهای آن حضرت این است که خدا با شریعت او، شرایع

پیشین را نسخ نمود این در حالی است که شریعت او قابل نسخ نیست. (همان: ۳۳۶)

۳. امام علیؑ در خطبه ۱۸۹ می‌فرماید: خدا با عزت اسلام ادیان دیگر را کم‌مایه کرد و با رفع مقام آن،

ملل دیگر را کوچک گرداند.

۴. نامه‌هایی را که پیامبر برای سران کشورهای روم، حبشه، ایران و سران قبایل یهودی و مسیحی نوشته و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرده است؛ از آن جمله است بخشی از نامه آن حضرت به حاکم مصر و هرقل پادشاه روم که می‌فرماید: «من تو را به اسلام دعوت می‌کنم و در صورت عدم

پذیرش، مسئول گناه تمامی مردم قبط و روم خواهید بود». (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱ / ۹۷)

۵. نامه‌ای که به زید بن جهور حاکم مسیحی نوشته و به صراحة از آنان می‌خواهد که از دین خود دست

بردارند: «مردم هر دینی را که بدان پاییند نبودند، باید از آن دست بردارند، مگر آیین اسلام». (همان: ۱۶۵)

ع از همه مهمتر ماجرای معروفی که حضرت برگهایی از تورات را در دست یکی از صحابه می‌بینند که نشان از شیفتگی آن صحابی به تورات داشت و حضرت با ناراحتی می‌فرماید: «به خدا قسم اگر موسی زنده بود چاره‌ای جز تبعیت از من نداشت». (همان)

### چگونگی مدارای اسلام با سایر ادیان و ملل

وجود صراط مستقیم در مکتب اسلام به معنای مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان نیست که دستاویزی برای بیان خشونت اسلام و عدم انعطاف آن باشد. خدا راه راست را به همگان معرفی می‌کند و ضمن دعوت آنان به این راه و هشدار به عذاب در صورت عدم پذیرش، آنان را در دنیا مورد اجبار و خشونت برای قبول اسلام قرار نمی‌دهد و عواقب نپذیرفتن اسلام در آخرت گربیان‌گیر آنان خواهد بود ولی در دنیا، اسلام یک زندگی مسالمت‌آمیز همراه با مدارای اخلاقی با سایر ادیان دارد، چنان‌که از برخی آیات قرآن برمی‌آید که آنان در پذیرش اسلام هیچ‌گونه اکراه و اجباری ندارند و می‌توانند در سایه حکومت اسلامی تا زمانی که به مسلمین آزار نرسانند به راحتی زندگی کنند و تاریخ اسلام گواهی می‌دهد که در همه دوره‌های پس از بعثت، ادیان و ملل دیگر در سایه حکومت اسلامی زندگی آرام و همراه با تفاهمی را تجربه کرده‌اند که نظیر آن را در سایر ادیان مشاهده نکرده بودند و از دیگر سو سفارش‌های پیامبر ﷺ به خوشرفتاری با اهل ذمه و داشتن انصاف با آنان و نهی از آزار رساندن به اهل کتاب و همچنین پیمان‌های معاهده و صلح آن حضرت با اهل کتاب و نیز سیره امام علیؑ در برخورد با صاحبان ادیان و توصیه‌های معروف ایشان در نامه ۵۳ مالک اشتر همگی گواهی است بر مدارای اسلامی با دیگر ادیان است.

### نتیجه

بررسی دیدگاه مفسران نشان می‌دهد که آیه ۶۲ سوره بقره هرگز مؤید دیدگاه پلورالیستی نبوده است؛ زیرا از نگاه مفسران متقدم، صاحبان ادیان دیگر، بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ موظف به پذیرش اسلام هستند و عبارت «من آمن بالله» بیان‌کننده ایمان به پیامبر اسلام ﷺ هم هست و لذا با آمدن اسلام، اعتبار آنها از بین می‌رود و دین اسلام به عنوان آخرین حلقه پیام‌های الهی، خواست حق تعالی برای هدایت بشر است و تمامی انسان‌ها در هر محدوده تاریخی و جغرافیایی ملزم به پذیرش آن هستند و در نگاه مفسران متاخر، آیه مورد بحث، ارتباطی با دیدگاه پلورالیستی ندارد و هدف آیه اعتباربخشی به ادیان پیشین نیست و از سوی دیگر در صورت استناد کثیرت‌گرایان، به آیه ۶۲ بقره، لازم است بیان شود که ادعای یادشده با دهها آیه دیگر که اهل کتاب را به دلیل عدم پذیرش اسلام مورد نکوهش و حتی تکفیر قرار می‌دهد در تناقض خواهد بود و خدای حکیم، منزه است از آنکه از او کلام متناقض صادر شود.

## متابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السعی المثانی، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، ج ۱، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، بحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- احمدی میانجی، احمد، ۱۴۱۹ق، مکاتیب الرسول، قم، دار الحدیث.
- اندلسی، عبدالحق بن عطیه، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، آشنایی با ادبیان بزرگ، تهران، سمت.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، ۱۴۲۲ق، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- جفری، آرتور، ۱۳۷۲، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدراهی، تهران، توس.
- حدیدی، جواد، ۱۳۴۳، اسلام از نظر ولتر، مشهد، دانشگاه مشهد.
- حسینزاده، محمد، ۱۳۸۳، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نور التقلىن، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار القلم.
- زمخشri، جارالله محمود، ۱۴۰۷ق، الكشاف عن حقائق غواصی التنزیل و عيون الاتاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربي.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰، پلورالیزم دینی یا کثرت گرایی، قم، مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، ج ۱، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، عبد الرحمن، ۱۴۰۶ق، الدر المنشور فی التفسیر بالتأثر، ج ۱، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.

- شهرستانی، ابوالفتح محمد، ۱۳۶۲، *المکل و النحل*، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، چاپ افست.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، ج ۱، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان عن تأویل ای القرآن*، ج ۱، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۷۵ ق، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبيان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تهران، انتشارات اسلام.
- فراهی‌ی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *كتاب العین*، تهران، دار الهجره.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۰، *قرآن و پلورالیزم*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.
- قربانی، زین‌العابدین، ۱۳۷۲، *عمل پیشرفت و انحطاط مسلمین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۶۴، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- قمی مشهدی، محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۱، تهران، کتابفروشی علمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۹ ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۱۶، بیروت، مؤسسه الوفا.
- معینی، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الكاشف*، ج ۱، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- هیک، جان، ۱۳۸۴، «پلورالیسم در اسلام»، *قبیبات*، ترجمه محمد محمدرضایی، شماره ۳۷، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.